

تمایز جنس مؤنث و مذکر در گویش تاتی خلخال*

جهاندوست سبزه‌علیپور (عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت)

چکیده: زبان تاتی یکی از زبان‌های ایرانی شمال‌غربی است که در نقاط مختلفی از ایران (به نام تاتی جنوبی و گاه آذری) و خارج از آن (تاتی شمالی) رواج دارد و بسیاری از ویژگی‌های کهن زبانی را حفظ کرده است. تاتی جنوبی در مناطق جنوب‌غربی قزوین، اشتهارد کرج، دو بخش شاهرود و خورش‌رستم خلخال، طارم علیا و خویین، در خویین استان زنجان، دیزمار، کرینگان، کلیبر، کلاسور آذربایجان شرقی، و بخش‌های جیرنده و فاراب رودبار رواج داشته و دارد. تمایز جنس (مذکر، مؤنث و خنثی) یکی از مباحث مهم زبان‌شناسی است. به طور کلی جنس در زبان‌ها به دو صورت دستوری و غیردستوری یا طبیعی خود را نشان می‌دهد. گرچه در زبان تاتی خلخال تمایز جنس دستوری در مقوله‌های اسم، ضمیر (ضمیر شخصی، اشاره، مبهم و ملکی) و فعل به چشم می‌خورد، اما تا حال تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است. آنچه در این مقاله آمده بررسی جنس از منظر دستوری و طبیعی در زبان تاتی است. در این زبان اسم‌های مؤنث در حالت فاعلی مفرد، با داشتن پی‌بست بدون تکیهٔ a؛ ضمائر ملکی با a؛ و فعل‌ها با a- از نمونه‌های مذکر خود تمایز دارند. در بخشی از مقاله به جنس طبیعی تاتی اشاره‌ای شده است. در تاتی، علاوه بر واژه‌هایی که بر جنس مؤنث و مذکر دلالت

* از استاد ارجمند، جناب آقای دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله که پیش‌نویس این مقاله را مطالعه فرمودند و نکات مفیدی را متذکر شدند، بسیار سپاسگزارم.

دارند، تکواژهایی نیز یافت می‌شود که در آغاز بعضی از واژه‌ها ظاهر می‌شوند تا جنس آن را تعیین کنند. در انتهای مقاله تعدادی از اسم‌های مذکر و مؤنث تاتی فهرست شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: گویش‌های ایرانی، تاتی خلخال، تمایز جنس، جنس دستوری، جنس طبیعی

۱. مقدمه*

تمایز جنس (مذکر، مؤنث و خنثی) یکی از مباحث مهم زبان‌شناسی است. گرچه در یونان باستان از دیرباز به این امر توجه شده است، و احتمالاً بار اول پروتاگوراس (Protagoras) در قرن پنجم ق م و ارسطو در قرن چهارم ق م (روبینز ۱۳۷۰: ۶۷، ۶۹) از کسانی بوده‌اند که به جنس به عنوان یکی از مقولات اسم توجه کرده‌اند، در عصر حاضر این امر، به طور جدی و با نگاهی جدید و همه‌گیر، موضوع بررسی قرار گرفته است.

به طور کلی جنس در زبان‌ها به دو صورت خود را نشان می‌دهد و به تبع آن از دو منظر قابل بررسی است: ۱) جنس دستوری؛ ۲) جنس غیردستوری و طبیعی. از منظر نخست به جنس به عنوان یک مقوله قابل بررسی در دستور زبان نگاه می‌کنند، در این نگاه هر کدام از جنس‌های مذکر، مؤنث و خنثی با نشانه‌های خاصی از هم قابل تمایزند، به عبارتی دیگر، هر کلمه‌ای که بر جنس خاصی (اغلب جنس مؤنث) دلالت می‌کند دارای تکواژ خاصی است که آن را از بقیه متمایز می‌کند. اسم‌ها یا صفاتی که از نشانه‌های مذکر یا مؤنث استفاده می‌کنند همیشه مذکر یا مؤنث حقیقی نیستند بلکه گاهی مجازی‌اند و گاهی هم اسم دارای نشانه مؤنث یا مذکر حقیقی است و برعکس. زبان‌های اوستایی و فارسی باستان از گروه زبان‌های ایرانی باستان و زبان‌های عربی، روسی، اسپانیایی، فرانسوی، آلمانی و تا حدی انگلیسی و... از شمار زبان‌هایی هستند که دارای چنین تمایزی‌اند. به عنوان مثال، در ایرانی باستان، صفات و اسم‌های مذکر و خنثایی که به a- پایان یافته باشند در مؤنث آنها \bar{a} - یا \bar{e} - به

* آقایان جواد معراجی لرد (لردی)، علی حمیدی (کرتقی)، فرشاد جبروتی (کجلی)، حسن غلامی (کرنی)، در تهیه مواد این مقاله با نگارنده همکاری فرمودند، در همین جا از ایشان سپاس‌گزاری می‌نمایم.

جای a- می‌آید. مثال از اوستایی (جکسون ۱۸۹۲: ۱۰۳).

مؤنث	مذکر / خنثی	معنی
sūrā	sūra	نیرومند
daēvī	daēva	دیو

یا در زبان ایتالیایی اغلب اسم‌ها و صفات مختوم به o- مذکراند، در حالی که اغلب اسم‌ها و صفات مختوم به a- مؤنث‌اند (باربرا ۲۰۰۱: ۱۱).

از منظر دوم، جنس دیگر همانند جنس دستوری نیست که لزوماً در دستور یا ساختواژه خود را نمایان سازد بلکه طبیعی و حقیقی است و معنای اسم مشخص‌کننده جنس آن است و از طریق همین معناست که مخاطب به جنس مورد نظر می‌رسد و هر کدام از انسان‌ها یا حیوانات مذکر و مؤنث واژه‌های خاصی برای خود دارند که صرفاً بر جنس آنها دلالت می‌کند.

به جنس دستوری از منظر جامعه‌شناسی زبان، زبان‌شناسی اجتماعی و نیز از منظر نظریه‌های شناختی^۱، نسبیّت زبانی^۲ و جبر زبانی^۳ نیز نگریسته‌اند. نکته قابل بررسی از این منظر این است که واژه‌ها و عناصر دستوری مذکر و مؤنث، تفکر گویندگان یک زبان را نسبت به پدیده‌های اطراف بازگو می‌کنند و نشان‌دهنده نوع نگاه زبان‌مندان یک زبان هستند. از این منظر است که نوع تفکر انسان‌ها بررسی می‌شود؛ تفکری که باعث می‌شود مثلاً مرد (man) را در زبان انگلیسی اصل فرض کنند و زن (wo-man) را منشعب و مشتق از آن بپندارند و برای اشاره به مرد و مذکر از ضمیر he و برای زن و جنس مؤنث از ضمیری منشعب از آن یعنی s-he استفاده کنند؛ و باز پیرو همان تفکر است که در تاتی خلخال از ضمیر مذکر av (او) استفاده می‌کنند و برای مؤنث به آن a- اضافه می‌کنند (av-a). یعنی در نظر گویندگان این دو زبان — همانند بسیاری از زبان‌های دیگر — جنس مذکر اصلی و زیربنایی؛ و جنس مؤنث فرعی، حاشیه‌ای و منشعب از آن فرض می‌شود.

محققانی که به مقوله جنس معنایی در زبان‌شناسی پرداخته‌اند به دو دسته تقسیم می‌شوند (علی‌نژاد ۱۳۸۴: ۸۲): دسته‌ای که دارای دیدگاه سنتی هستند و معتقدند دستور

1) Cognitive Theories

2) Linguistic Relativity

3) Linguistic Determinism

فقط دستور است و ساختارهای زبانی، مانند مقوله جنس دستوری، نوع تفکر را تعیین نمی‌کند. دسته‌ای هم معتقدند ساختار زبان جهان‌بینی را تعیین می‌کند، مانند نظریه‌های شناختی، یا حتی تعیین و مشخص می‌کند، مانند طرفداران نسبیت زبانی و جبر زبانی. از دو نوع جنس دستوری و غیردستوری^۱، واژه‌های مربوط به جنس طبیعی یا غیردستوری در اغلب زبان‌ها یافت می‌شود، اما در هر زبانی نمی‌توان به تمایز دستوری جنس دست پیدا کرد؛ و از طرفی در بعضی از زبان‌ها یا گویش‌های دارنده جنس — به‌ویژه در گویش‌های ایرانی نو — همان مختصر نشانه‌های موجود نیز در حال از بین رفتن است. در این مقاله تکیه اصلی بر جنس دستوری است با اینکه به جنس معنایی نیز پرداخته شده است.

۲. پیشینه تحقیق

درباره وجود جنس در گویش‌های ایرانی نو، به چند منبع مهم زیر می‌توان اشاره کرد: یارشاطر (۱۹۶۹ب) در مقاله "Distinction of the Feminine Gender in Southern Tati" مقوله جنس در گونه چالی (یا شالی^۲، روستایی در ۵۵ کیلومتری جنوب‌غربی قزوین) را بررسی کرده است، نخعی (۱۳۵۰) در مقاله «مذکر و مؤنث در گویش اشتهارد و گویش‌های تاتی مرکزی ایران» به بررسی جنس بر مبنای گونه اشتهاردی پرداخته است. یارشاطر (۱۹۶۰) هنگام توصیف مختصر گونه تاتی کجیل (روستایی در خورش‌رستم خلخال)، به طور گذرا به جنس مؤنث و مذکر اشاره کرده است. همو (۱۹۶۹ب) به تمایز جنس مؤنث در کاشان و اطراف آن اشاره کرده است. انصاری (۱۳۷۷) دلایل از بین رفتن جنس در زبان‌های ایرانی از دوره میانه به بعد را ریشه‌یابی و بررسی کرده است. باربرا (۲۰۰۱) نظر محققان اروپایی را که معتقدند در زبان‌های ایرانی نو غربی جنس وجود ندارد، و نظر محققان روسی نظیر ن. ا. دوریانکوف^۳ را که معتقدند در زبان‌های

(۱) جنس طبیعی را با نام‌های دیگری نیز بررسی کرده‌اند: «جنس معنایی»، «جنس غیردستوری» و ... مصداق این اصطلاح در اینجا واژه‌ها یا تکواژهایی است که در زبان به جنس طبیعی اشاره می‌کنند.

(۲) یارشاطر به علت انتخاب چالی به جای شالی برای گونه شالی اطراف قزوین اشاره کرده و نوشته است که برای جلوگیری از خلط دو گونه شالی شاهرود خلخال با شالی اطراف قزوین، مورد اخیر را چالی نام‌گذاری کرده است (۱۹۶۹الف: ۱۹).

3) N. A. Dorjankov

شرقی مانند پشتو جنس تحت‌تأثیر زبان‌های هندواروپایی به وجود آمده است، رد کرده و به شرح گروه‌های زبانی مختلف ایرانی که دارای جنس هستند پرداخته است. اشمیت (۱۳۸۳)، ذیل هر گویش به وجود یا عدم وجود جنس در آن اشاره کرده است. کلباسی (۱۳۸۴: ۲۹۹)، در کنار ویژگی‌های زبانی کهن؛ به وجود جنس در گویش سمنانی اشاره کرده است. علی‌نژاد (۱۳۸۳؛ ۱۳۸۴) به مقوله جنس در زبان فارسی از دو منظر شناختی و نسبی‌گرایانه پرداخته است. گل‌بستان (۱۳۷۵؛ ۱۳۸۳)، ضمن بیان نحوه ظهور و طریقه اعمال جنس بر عناصر زبانی و بیان علت از بین رفتن تمایز جنس از دوره ایرانی باستان به دوره میانه، مقوله جنس در زبان فارسی نو را به لحاظ «نشانداری» بررسی کرده است. از بین چند اثر فوق، آثار یارشاطر، که به نوعی آغازکننده جدی این مطالعات بود، و باربرها بیش از همه اهمیت دارند. در منابع دیگری نیز به وجود مقوله جنس در گویش‌های ایرانی اشاراتی شده است که از آن جمله هستند پایان‌نامه‌هایی که در زمینه گویش تاتی تاکستان (طاهری ۱۳۷۰) و تاتی شاهرود خلخال (معراجی ۱۳۷۷؛ سبزیپور ۱۳۸۸) نوشته شده‌اند. در زمینه جنس دستوری و طبیعی در تاتی خلخال غیر از اشارت پراکنده فوق، تحقیقی انجام نشده است.

۳. تمایز جنس در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

در زبان‌های فارسی باستان و اوستایی جنس مذکر، خنثی و مؤنث در اسم‌ها، صفات و ضمائر هم از لحاظ ستاک و هم از لحاظ صرف‌های گوناگون، از یکدیگر متمایزند (برای نمونه نک: جکسون ۱۸۹۲: ۱۰۳؛ کنت ۱۹۵۳: ۶۵).

تمایز جنس دستوری از ایرانی باستان به دوره میانه نرسیده است؛ گل‌بستان (۱۳۸۳): ۴۵ علت این امر را تغییراتی می‌داند که از دوره سلوکیان یا حتی در اواخر دوره هخامنشیان در زبان فارسی باستان ایجاد شده بود و بعدها تکمیل شد و نمونه‌اش تقلیل حالت‌های صرفی مختلف به دو حالت فاعلی و غیرفاعلی و حذف واکه‌های پایانی است؛ چرا که با حذف واکه‌های پایانی، تمایز جنس که بیشتر با این واکه‌ها ظاهر می‌شد، در دوره میانه از بین رفت. با از بین رفتن جنس از دوره میانه به بعد، در فارسی نو نیز از مقوله جنس دستوری اثری نمی‌توان یافت. گرچه گاهی تحت تأثیر زبان عربی

صفات را با موصوف از نظر جنس تطبیق می‌دهند، مانند «دولتین معاهدتین» (ابولقاسمی ۱۳۸۳: ۶۸)، اما این مورد نیز در زبان فارسی پایدار نمانده است.

برخلاف زبان فارسی در تعدادی از گویش‌های ایرانی نو تمایز جنس دستوری مؤنث و مذکر حفظ شده و جنس خنثی تقریباً از بین رفته است. باربرا (۲۰۰۱: ۵-۶) شمار گویش‌های ایرانی را، که می‌توان در آنها به جنس دستوری مذکر و مؤنث رسید، به این شرح به دست داده است، از غرب به شرق: زازا، کردی (شمالی و مرکزی)، گورانی، تاتی جنوبی یا آذری، گویش‌های مرکزی (به عنوان مثال گویش‌های رایج در منطقه تفرش)، فریزندی، سمنانی، سنگسری، پشتو، ارموری (گویش کنیگورم)، یدغه، مونچی، شغنی - روشنی، زیر مجموعه زبان‌های پامیر و یزغلامی.

باربرا افزوده است، در مقابل دسته فوق، گویش‌هایی قرار دارند که تمایز جنس را نشان نمی‌دهند، از غرب به شرق: آسی، کردی جنوبی، زبان فارسی نو (همراه با دری و تاجیکی)، گویش‌های تاتی، تالشی، گیلکی، مازندرانی، گویش‌های جنوب شرقی ایران (به عنوان مثال: لارستانی، کمزاری، بشکردی)، بلوچی، ارموری (گویش لوگر)، پراچی، بعضی از زبان‌های پامیری (اشکاشمی، زیباکی، سنگلیچی، وخی، سربگیلی) و یغناپی.

به عنوان مثال در گویش کردی کرمانجی، اسم در حالت‌های زیر تمایز جنس دستوری خود را حفظ کرده است (همان: ۳):

الف: در حالت غیرفاعلی مفرد (مذکر \hat{a} ، مؤنث \hat{e}):

من اسب را می‌بینم. $ez \text{ hesp-}\hat{a} \text{ dib}\hat{a}nim.$

من مادیان را می‌بینم. $ez \text{ meh}\hat{a}n-\hat{e} \text{ dib}\hat{a}nim.$

ب: در اضافه مفرد (مذکر \hat{e} ، مؤنث \hat{a}):

اسب من $\text{hesp-}\hat{e} \text{ min}$

مادیان من $\text{meh}\hat{a}n-\hat{a} \text{ min}$

۱) در گویش‌های ایرانی می‌توان اسم‌ها و صفاتی یافت که نه مذکرند و نه مؤنث، و برای اشاره به جنس آنها باید حتماً تکواژ یا پیشوند «نر» یا «ماده» را به آنها افزود؛ به همین دلیل می‌توان آنها را خنثی نیز نامید، گویا منظور از «اسم جنس» به کار رفته در کتاب‌های دستور زبان در اصل همین بوده است. برای مثال نک: بخش ۲.۳.۴. پیشوندهای تاتی جنس‌ساز» در همین مقاله.

تمایز جنس دستوری در اغلب گویش‌های ایرانی با استفاده از تکواژ یا وند خاصی صورت می‌گیرد که به عنصر دستوری نشان‌دهنده جنس، نظیر اسم، صفت، ضمیر و فعل افزوده می‌شود. در بیشتر موارد این تکواژ جنس‌نما در گویش‌های ایرانی از یک واکه (اغلب بی‌تکیه) تشکیل شده است. به عنوان مثال، نگارنده نمونه‌هایی از تکواژ جنس‌نمای اسم در گویش‌های ایرانی دارنده جنس دستوری را در نمودار زیر، ذکر کرده است:

مؤنث	مذکر	گویش
-ā	-o	زازا (دیمیلی)
-ē	-ā	گورانی (اورامانی)
-e	-a	سمنانی
-o(ā)	-a	سنگسری
-ē	-e	تاتی (ابراهیم آبادی)
-ā	-e	تاتی (تاکستانی / اسفرورینی)

نکته قابل ملاحظه در این زمینه این است که برخلاف زبان‌های فارسی باستان و اوستایی در افعال برخی از گویش‌های ایرانی نو تمایز جنس قابل مشاهده است (← ۳.۲.۴).

۴. تمایز جنس مذکر و مؤنث در تاتی خلخال

در ابتدای این بحث، به طور مختصر گونه‌های تاتی خلخال در زیر معرفی می‌شوند، در ادامه جنس دستوری و طبیعی در گویش تاتی ذکر خواهد شد.

۱.۴. پراکندگی جغرافیایی گویش تاتی خلخال

شمار زیادی از ساکنان دو بخش شاهرود و خورش‌رستم خلخال به تاتی تکلم می‌کنند. بیشترین تات‌زبان‌های خلخال در بخش شاهرود ساکن‌اند. بعضی از روستاهای منتهی‌الیه شاهرود که به مناطق ترک‌زبان نزدیک‌اند، در عین دانستن تاتی، به زبان ترکی نیز صحبت می‌کنند. از نظر آماری، بیشترین جمعیت تات خلخال در مرکز بخش شاهرود (کلور kəɫur) ساکن هستند. در بخش خورش‌رستم، به مرکزیت هشتجین، فقط

در دو روستای کَجَل و کَرَنَق تاتی رایج است. به گفته مردم کجل، مدت‌ها قبل گروهی از مردم روستای آنها به روستای علاءالدین در فیروزآباد شهرستان گیوی کوچیده‌اند و بیشتر تات‌زبان‌های فعلی علاءالدین، اصلاً کجلی می‌باشند.

در یک نگاه کلی گونه‌های تاتی منطقه فوق را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم

کرد:

الف: گونه‌هایی که تمایز جنس در آنها حفظ شده است؛ شامل: لردی (Lərđi)، کرینی (Karəni)، دیزی (Dizi)، در شاهرود؛ و کرنقی (Karnaqi) و کجلی (Kajali) در بخش خورش‌رستم خلخال؛

ب: گونه‌هایی که چنین تمایزی را از دست داده‌اند، شامل: اسکستانی (Askəstāni)، اسبویی (Asbui)، دروی (Dəravi)، کلوری (Kəluri)، شالی (Šāli)، گیلوانی (Gilavāni)، خانقاهی (Xānaqāhi)، کهلدشتی (Kehaldašti)، طارم‌دشتی (Tāromdašti) و ... در شاهرود.

در گونه‌های مختلف تاتی جنس به دو صورت از هم متمایز است: (۱) دستوری، و (۲) طبیعی. اغلب گونه‌های فوق در جنس طبیعی ویژگی‌های مشترکی دارند اما در حوزه جنس دستوری، همان‌طور که گذشت، فقط گونه‌های گروه الف شکل ویژه خود را حفظ کرده‌اند.

در گویش تاتی ساخت ارگنیو حفظ شده است و در جملاتی که فعل‌شان ماضی متعدی است، فعل از نظر شخص و جنس نه از عامل، بلکه از مفعول دستوری (فاعل منطقی) پیروی می‌کند. در این مقاله جملاتی که فعل ماضی متعدی دارند، همه از این ساخت برخوردارند.

این مقاله بر اساس مواد زبانی گونه‌های لردی، کجلی، کرنقی و کرینی (از دسته الف) و دروی^۲ (از دسته ب) تنظیم شده است و در کنار هر مثال نام گونه مورد نظر آمده است. مثال‌های جنس طبیعی از گونه دروی انتخاب شده است، در جایی که نام گونه خاصی نیامده؛ گونه‌ها در آن بخش تفاوت خاصی ندارند.

(۱) برای ساخت ارگنیو در گویش تاتی خلخال ← رضایتی کیشه‌خاله و سبزه‌علیپور ۱۳۸۶.

(۲) نگارنده مقاله گویشور تاتی گونه دروی است و مواد زبانی آن گونه را خود جمع‌آوری کرده است.

۲.۴. جنس دستوری

جنس دستوری به تمایز صوری اسامی، صفات، ضمایر و افعال اطلاق می‌شود، صورت ظاهری یک واژه، جنس آن را در دستور زبان مشخص می‌کند. چنین تمایزی نشان‌دهنده جنس طبیعی نیست، بلکه امری قراردادی است. در چند مورد نشانه‌هایی برای نمایاندن جنس مؤنث در گویش تاتی وجود دارد، تمایز جنس دستوری تاتی در مقوله‌های اسم، ضمیر و فعل به چشم می‌خورد. در صفت، جنس مؤنث و مذکر از هم تمایز ندارند.

نکته: در تاتی اطراف قزوین نیز (پارشاطر ۱۹۶۹: ۲۹۱) فقط در صفات اسنادی که نقش مسند می‌گیرند، تمایز جنس وجود دارد. مانند (چالی):

خر (مذکر) من چموش نیست. *čemen xar bad sar ni.*

خر (مؤنث) من چموش نیست. *čemen xar-a bad sar-a ni-a.*

از آنجا که صفت همیشه قرین اسم بوده و از آغاز نیز در زبان‌های ایرانی، مثلاً فارسی باستان و اوستایی، صفت مذکر و مؤنث وجود داشته، عدم تمایز جنس در صفت پیشین و توصیفی در گویش‌های دارنده جنس، کمی عجیب به نظر می‌رسد، در این مورد خاص (تاتی منطقه خلخال و حتی اطراف قزوین) می‌توان علت آن را چنین بیان کرد: چون تکواژ صفت‌ساز یا نقش‌نمای صفت، همانند تکواژ جنس‌نما، در تاتی پسوند بدون تکیه *a-* است؛ احتمالاً این دو تکواژ مشترک عمل کرده‌اند و بعد از مدت‌ها اشتراک در عمل، حساسیت خود را در نزد گویشور از دست داده‌اند. به عنوان مثال در ترکیب کجلی: *haf rang-a kutar-a* (کبوتر هفت‌رنگ) نمی‌توان به یقین گفت تکواژ *a-* در *haf rang-a* جنس‌ساز یا صفت‌ساز است.

به طور کلی می‌توان گفت در تاتی خلخال نیز تمایز جنس دستوری رو به فراموشی است و در حال حاضر نیز زنان گویشور ساکن روستاهای نامبرده بیش از مردان این تمایز را مراعات می‌کنند.^۱ در مواردی نیز گویشوران تحت تأثیر سایر گویش‌ها تمایز جنس را رعایت نمی‌کنند و این نشان از یک فروپاشی در این مقوله است.

(۱) تحقیقات جامعه‌شناسان زبان نشان می‌دهد که زنان نسبت به رفتار زبانی خود حساسیتی بیش از مردان نشان می‌دهند (مدرسی ۱۳۶۸: ۱۶۰).

۱.۲.۴. اسم

اسم مذکر تاتی در حالت فاعلی و غیرفاعلی نشانه خاصی ندارد، و در اسم جمع، تمایز جنس وجود ندارد، اما اسم‌های مؤنث در حالت فاعلی مفرد، با پی‌بست بدون تکیه *a*- همراه‌اند.

کجلی:

مؤنث:	ušma (ماه)	kutara (کیوتر)	mələka (فاشق)
مذکر:	čuruk (گنجشک)	dândân (دندان)	ustun (ستون)

لردی:

مؤنث:	čašma (چشم)	monga (ماه)	čua (چوب)
مذکر:	zamin (زمین)	vâš (علف)	sar (سر)

چند نکته در مورد اسم

الف) گرچه اسم‌های مؤنث مختوم به *a*- هستند، در مواردی اسم مختوم به *a*- مذکر است، و این مصوت جزء اصلی کلمه است و عنصر الحاقی نیست:

کجلی:

مذکر:	čija (شکوفه)	assa (استخوان)
-------	--------------	----------------

ب) از آنجاکه گاهی فقط از روی تکواژ یا وند جنس‌نما نمی‌توان به مذکر بودن و مؤنث بودن آن اشاره کرد، یگانه راه تشخیص اسم مؤنث از مذکر در این موارد، قرار دادن آن در یک جمله است، تا گویشور به طور طبیعی آن را در جمله‌ای مثلاً با ساخت ارگتیو به کار ببرد. اسم‌های مؤنث، برخلاف اسم‌های مذکر در حالت فاعلی، با افعال مختوم به *-â* ظاهر می‌شوند:

کجلی:

کیوتر (مؤنث) را دیدم. kutarə-m(a) bind-â.

گنجشک (مذکر) را دیدم. čurukə-m bind.

پ) در مواردی که اسم مؤنث، در حالت فاعلی مفرد، مختوم به *a*- یا *-â* باشد، *a*- جنس‌نما دیگر به آن الصاق نمی‌شود یا با واجی میانجی ظاهر می‌شود:

لردی:

zibâ (زیبا) marziya (مرضیه)
zeynab-a (زینب) fâti[y]a (فاطمه)

از چهار اسم فوق در ردیف دوم، یکی به دلیل مختوم به صامت بودن، a- گرفته و دیگری هم از واج میانجی استفاده کرده است. (ت) اسم‌هایی که از زبان دیگری وارد تاتی شده‌اند، گرچه بدون تمایز بوده‌اند، در تاتی جنس مؤنث یا مذکر گرفته‌اند^۱:

کجلی / لردی:

qajala (کلاغ) aljak/alja (دستکش)

هر دو اسم از ترکی وارد گونه کجلی و لردی شده‌اند، و منظور از مؤنث بودن آنها فقط a- آخر آنها نیست؛ بلکه در جمله همانند یک اسم مؤنث ظاهر می‌شوند. (ث) اسم اعضای جفت بدن انسان، معمولاً مؤنث می‌آید (نک: ضمیمه پایان مقاله):

کجلی / لردی:

čaš-a (چشم) vâni-a (بینی)
guš-a (گوش) dast-a (دست)

(ج) اسم اعضای فرد بدن (در مقابل اعضای جفت)، غالباً مذکر است:

کجلی:

sar, kalla (سر، کله) gar (دهان)
gardan (گردن) pašt (کمر)

(چ) اسم حشرات غالباً مؤنث است:

کرنقی:

kek-a (کیک) əsbəj-a (شپش)

(۱) چنین تحولاتی در سایر گویش‌ها هم قابل ملاحظه است، به عنوان مثال در گویش تاتی جنوب قزوین، موارد زیر به چشم می‌خورد: لاک‌پشت در چالی (شالی) dâka pöšta در تاکستانی kasu(y)a و در سگرآبادی tusbâgia است، جوجه در چالی fereka، در اشتهاردی jujia و در خیارچی jillia می‌باشد (نک: یارشاطر ۱۹۶۹: ۶۹)، و در اشتهاردی qâhin-a (مادر زن) در مقابل qâhin (پدر زن) قرار دارد که هر دو از ترکی وارد شده‌اند، اما تکواژ جنس‌نما گرفته‌اند (نخعی ۱۳۵۰: ۳۱۹).

(خرمگس) xaruangaz-a (سوسک سیاه) pəsin gugāl-a

ح) اسم درختان با بر، یا میوه‌دار، معمولاً مؤنث می‌آید:
لردی:

(درخت سیب) asifa dār-a (درخت آلبالو) albâlúa dār-a

درخت سیب را بریدم. asif-a dārə-m-a bəbəri-â

درخت سیب خوب است، نه درخت آلبالو. asifa dār çakə, ne albâlúa dār

خ) اسم میوه‌ها نیز همانند درختان مؤنث است:

(سیب) asif-a (توت) tond-a (آلبالو) albâlú-a

د) اسم محصولات لبنی غالباً به شکل مذکر می‌آید:
لردی / کرنقی:

(پنیر) panir (کره) kara (لور) lur

(دوغ) du (شیر) šət (ماست) qâtəq

ذ) اسم‌های مؤنث و مذکر در تاتی خلخال همیشه یکسان نیستند؛ چنانکه گاه اسمی در گونه‌ای مذکر و در گونه‌ای دیگر مؤنث است. این اختلاف بیشتر در کجلی در مقابل لردی، کرینی و کرنقی است؛ گرچه کرنق در بخش خورش‌رستم واقع است، به دلیل نزدیکی و مراودت با دو گونه لردی و کرینی به آنها نزدیک‌تر از گونه کجلی است، به عنوان مثال: mâr (مار)، dâs (داس) و asb (اسب) در کجلی مذکراند، اما در لردی، کرینی و کرنقی مؤنث‌اند (نیز نک: ضمیمه).

ر) از نظر مطالعات در زمانی، در همه گونه‌های تاتی، اغلب اسم‌های خاصی که بر ارتباط خانوادگی دلالت می‌کنند و جنس را نشان می‌دهند مانند پدر، مرد، زن، شوهر و... شکل غیرفاعلی مفرد مختوم به -r- خود را حفظ کرده‌اند، در حالی که شکل فاعلی آنها بدون -r- ظاهر می‌شود؛ و در تمام گونه‌هایی که این واژه‌ها را دارند، این حالت یکسان است:

(۱) در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان اسامی یا اصطلاحات خویشاوندی که با پسوند -ter* هندواروپایی ساخته می‌شوند، در حالت فاعلی بدون -r- و در حالت مفعولی -r- در آنها ظاهر می‌شود، مانند اوستایی: dâtar (آفریدگار)، فارسی باستان: pitar (پدر)؛ که در حالت فاعلی آنها (pitā, dātā) -r- ظاهر نمی‌شود (کنت ۱۹۵۳: ۶۴؛ جکسون ۱۸۹۲: ۹۳-۹۴).

اسم	مفرد		جمع	
	فاعلی	غیر فاعلی	فاعلی	غیر فاعلی
مادر	mâ	mâ-r	mâr-ə	mâr-ân
پدر	pe	pi-ar	piar-ə	piar-ân
خواهر	xâv	xâv-ar	xâva[r]-ə	Xâvar-ân
برادر	bərâ	bərâ-r	brây-ə	brâr-ân
پسر	zâ	zâ-r	zâr-ə	zâr-ân
دختر	dət	dət-ar	dətar-ə	dətar-ân
شوهر	šū	šū-ar	šuar-ə	šuar-ân

همان‌طور که معلوم است شکل جمع اسم‌های فوق، همانند اسم‌های معمولی صرف می‌شود. برای تطبیق بیشتر در زیر یک اسم معمولی با یک اسم از اسم‌های فوق کنار هم ذکر شده است:

اسم	فاعلی	غیر فاعلی
پدران	piar-ə	piar-ân
دست‌ها	das-ə	das-ân

۲.۲.۴. ضمائر

جنس مؤنث در بعضی از ضمائر، مانند ضمیر شخصی، ضمیر اشاره، ضمیر مبهم، و ضمیر ملکی تمایز خود را حفظ کرده است. ساختار جنس در ضمیر همانند اسم است، یعنی یک پی‌بست بدون تکیه a- در حالت فاعلی مفرد، به مؤنث افزوده می‌شود و در ضمیر ملکی پی‌بست ə- به جنس مؤنث اضافه می‌گردد و جنس مذکر در همه موارد تهی از پی‌بست فوق بوده و در شکل اصلی خود به کار می‌رود.

۱.۲.۲.۴. ضمائر شخصی / اشاره به دور

در سوم شخص مفرد (مؤنث و مذکر)، ضمیر شخصی و اشاره یکسان‌اند. ضمیر شخصی سوم شخص مفرد مؤنث در حالت فاعلی پی‌بست a- دارد: a(v) (او، مذکر)، ava (او، مؤنث). ضمیر مؤنث ava در اصل همان ضمیر مذکر به‌علاوه پی‌بست a- است.

ضمیر شخصی / اشاره به دور:

غیر فاعلی	فاعلی	
avə	a	مذکر
avə	ava	مؤنث
avân	avə	جمع

در زیر هریک از ضمایر با مثال‌هایی در حالت‌های مختلف و نیز گویش‌های مختلف ذکر شده‌اند:

a bâma / ava bâmiyâ.	(۱) او (مذکر/ مؤنث) آمد.	کرینی:	فاعلی مفرد:
a bæšše / ava bæššiyâ.	(۲) او (مذکر/ مؤنث) رفت.	لردی:	
man av-əm-a bindâ.	(۳) من او (مؤنث) را دیدم.		
man a bind.	(۴) من او (مذکر) را دیدم.		
tə avə ânəzâni.	(۵) تو او (مؤنث) را نمی‌شناسی.	کرتقی:	فاعلی مفرد:
avə bəxard.	(۶) او (مذکر) خورد.	کرتقی:	غیر فاعلی مفرد:
avə man bind-im.	(۷) او (مذکر/ مؤنث) مرا دید.		
avə hamiša xəsəndə.	(۸) آنها همیشه می‌خوابند.	کرینی:	فاعلی جمع:
avə bæšində.	(۹) آنها رفتند.		
avân tə bizz-iš.	(۱۰) آنها تو را زدند.	کرینی:	غیر فاعلی جمع:

در مثال‌های ۳، ۴ و ۷ فعل مطابق ساخت ارگتیو، پی‌بست ضمیری گرفته است، یعنی در جمله شماره ۷ «avə man bind-im» ضمیر -im نه به فاعل دستوری، بلکه به مفعول (فاعل منطقی یا man) برمی‌گردد.

۲.۲.۲.۴. ضمیر اشاره به نزدیک

علاوه بر ضمیر شخصی سوم شخص مفرد یا ضمیر اشاره به دور، ضمیر اشاره به نزدیک در سوم شخص مفرد مؤنث نیز، در حالت فاعلی تمایز جنس خود را حفظ کرده است:

گونه	مؤنث	مذکر
کجلی:	im-a	im
لردی:	əm-a	əm

در زیر مثال‌هایی از دو گونه کجلی و لردی برای دو حالت فاعلی و غیرفاعلی مفرد و جمع ذکر شده است:

فاعلی مفرد:	لردی:	این زن خوبی است.	əma čâka zalləyâ.
		این مرد خوبی است.	əm čâka mardakə.
غیرفاعلی مفرد:	لردی:	این (مؤنث) مریم را زده بود.	əmə maryama ziya biâ.
		از این کمک بخواه.	əmə-k komak âxâz.
فاعلی جمع:	لردی:	اینها (مذکر و مؤنث) رفتند بازار.	əma bəš(š)ində bâzâr.
		اینها (مذکر و مؤنث) تو را زدند.	əmân tə bizziš.
		با اینها (مذکر و مؤنث) برو خانه.	əmân-na bəš kia.
فاعلی مفرد:	کجلی:	این (زن) دروغ می‌گوید.	ima ¹ duru vâjiâ.

۳.۲.۲.۴. ضمیر مبهم

ضمیر مبهم یکی دیگر از مواردیست که تمایز جنس دستوری را حفظ کرده است:
 لردی / کرینی:

i (یکی) برای مذکر iya (یکی) برای مؤنث

1. čâr nafar ka ku bindində, i čəman dada bə, i čəman nana bə, iya čəman vəlliya xāv biâ, i čəman pillā bərə.

۱. در خانه چهار نفر بودند، یکی پدرم بود، یکی مادرم بود، یکی خواهر کوچکم بود، (و) یکی برادر بزرگم (بود).

کجلی:

2. iš-a âgardestâ bəhâtəš ima² duru vâjiâ.

۲. یکی‌شان برگشت، گفت: این (زن) دروغ می‌گوید.

(۱) قابل مقایسه است با ضمیر اشاره در فارسی باستان که در حالت فاعلی مفرد مذکر و مؤنث ایام ختشی ima و در حالت مفعولی مفرد مذکر imam مفعولی مفرد مؤنث imām و مفعولی ختشی ima است (کنت ۱۹۵۳: ۶۸).
 (۲) یارشاطر ۱۹۶۰: ۲۸۵.

۴.۲.۲.۴. ضمیر ملکی

ضمیر ملکی سوم شخص مفرد مؤنث در حالت فاعلی، از دیگر مواردی است که تمایز جنس را حفظ کرده است. ضمایر ملکی دو شکل نزدیک و دور دارند:

دور:	مؤنث (سوم شخص مفرد)	čâvə
دور:	مذکر (سوم شخص مفرد)	ča
نزدیک:	مذکر/مؤنث (سوم شخص مفرد)	čəmə

همان‌طور که معلوم است، در حالت نزدیک، مذکر و مؤنث از یک ضمیر استفاده

می‌کنند:

فاعلی مفرد اشاره به دور:

1. zeynaba čâk-a zalley-â, čâvə dətâr nâm maryamə.

2. hasan čâka mardakə, ča zâr nâm amadə.

۱. زینب زن خوبی است، اسم دخترش مریم است.

۲. حسن مرد خوبی است، اسم پسرش احمد است.

فاعلی مفرد اشاره به دور:

čə välliyati dimaras. به کوچکی‌اش (مذکر) نگاه نکن.

غیرفاعلی مفرد اشاره به دور:

čəmə dət bâmi[y]-â. دختر این (مرد/زن) آمد.

۴.۲.۴. فعل

یکی از تحولات جنس دستوری در گویش تاتی منطقه خلخال، گسترش یا سرایت جنس دستوری به فعل است؛ زیرا در فعل زبان‌های هندواروپایی، تمایز جنس وجود نداشته است. نمونه بارز آن زبان اوستایی و زبان فارسی باستان از گروه زبان‌های ایرانی است. چنین ساختی از آنجا آمده است که در ساخت فعل، گاه صفت مفعولی به کار می‌رفته که دارای جنس بوده است، و از آنجا که در ساخت ماضی، بیشتر صفت مفعولی به کار می‌رفته، اول به فعل ماضی (لازم و متعدی) و سپس به مضارع هم رسیده است. در تاتی فعل مذکر نشانه خاصی ندارد، ولی فعل مؤنث در سوم شخص مفرد موارد زیر، وند جنس ساز -â در آخر دارد: فعل لازم، متعدی و اسنادی در زمان‌های ماضی

(ساده، استمراری، التزامی)، ماضی نقلی، ماضی بعید، مضارع اخباری (فقط در فعل‌های اسنادی)، مضارع ملموس، مضارع استمراری، و مضارع التزامی.

۱.۳.۲.۴. فعل لازم

کجلی:

qajala biši[y]-â. کلاغ (مؤنث) رفت.
mârr bama. مار (مذکر) آمد.

کرینی:

kabotar-a bəmərd-â. کبوتر (مؤنث) مُرد.
suk bəmərd. خروس (مذکر) مُرد.

۲.۳.۲.۴. فعل متعدی

گویش تاتی، همچنان‌که گذشت، از جمله گویش‌هایی است که ساخت ارگتیو را حفظ کرده است. در این ساخت فعل از نظر شخص، شمار و جنس به‌جای فاعل از مفعول تبعیت می‌کند. مذکر بودن فاعل نقشی در فعل ندارد، فعل مؤنث در ماضی متعدی از مفعول مؤنث تبعیت می‌کند:

لردی:

zeynabə hasan diyaštar. زینب به حسن نگاه کرد.
hasanə zeynab-a diyašt-â. حسن به زینب نگاه کرد.
در جمله دوم zeynab-a مفعول (فاعل منطقی) است و فعل هم به تبعیت آن مؤنث آمده است. در فعل مضارع متعدی، تمایز جنس دستوری به چشم نمی‌خورد.

۳.۳.۲.۴. فعل ربطی

دو فعل ربطی بود و است در سوم شخص مفرد (گذشته و حال)، تمایز جنس دستوری را حفظ کرده‌اند:

لردی:

əštə karg-a səbi[y]-â. مرغ تو سفید است.

əm zalləliy-a mariz ni[y]-â. این زن مریض نیست.

əm ča nava[y]-ə. این (مذکر) نوهٔ اوست.

چند مثال در زمان‌های ماضی استمراری، ماضی التزامی و مضارع التزامی:

لردی:

ava mətardə[y]-â. او (مؤنث) راه می‌رفت.

ava mətardə. او (مذکر) راه می‌رفت.

šâyad ašnavəsaš bi[y]-â. شاید شنیده باشد (مؤنث).

šâyad ašnavəsaš bə. شاید شنیده باشد (مذکر).

râ bəmji[y]-â. راه برود (مؤنث).

bə-məjə. راه برود (مذکر).

در متن زیر چند جملهٔ لردی آمده است و عناصر دستوری مختلف (اسم، ضمیر، فعل و ...) در آن جداگانه به صورت مذکر و مؤنث ذکر شده است:

1. zeynab-a pâka zalləiy-â, əm-a azir bəši[y]-â bâzâr, ava əştan xordan-ân dus dâriyâ, ava šiya bi-â mašad, alân mašad-na âgardəsa, ava âmiyari[y]-â.

۱. زینب زن پاکي است، این (زن) دیروز رفت بازار، او بچه‌هایش را دوست دارد، او رفته بود مشهد، الآن از مشهد برگشته است، او دارد می‌آید.

2. hasan pâka mardaki[y]-ə, a yitiyâr bə, a əştan xordan-ân dus dârə, a šiya bə mašad, alân mašadə-na âgardəsa, a har sâl mašad ši, a âmiyar.

۲. حسن مرد پاکي است، او کشاورز بود، او بچه‌هایش را دوست دارد، او رفته بود مشهد، الآن از مشهد برگشته است، او هر سال می‌رود مشهد، او دارد می‌آید.

۳.۴. جنس طبیعی

جنس طبیعی یا حقیقی به تمایز جنس مذکر و مؤنث از نظر طبیعی اطلاق می‌شود، مانند واژهٔ «خروس» که نه لزوماً دستوری بلکه از نظر طبیعی و معنایی مذکر محسوب می‌شود و در مقابل آن «مرغ» قرار دارد که مؤنث است. این دسته از جنس‌ها در ساختواره خود را نشان نمی‌دهند و نشانه‌های خاص جنس را نمی‌گیرند. این نوع از

جنس در سطح واژگان خود را نشان می‌دهد و زبان با اختصاص کلمات مستقلی به دو جنس مذکر و مؤنث، به آنها ارجاع می‌دهد و خواننده نه از روی تکواژ خاصی در اسم و نه از روی حالت دستوری و جایگاه کلمه بلکه از روی معنای آن به جنس مستتر در آن پی می‌برد. در هر زبانی تعدادی واژه یافت می‌شود که به دو جنس طبیعی اشاره می‌کند. در این قسمت تعدادی از واژه‌های تاتی که جنس را به طور صریح نشان می‌دهند، ذکر شده است. در قبال این دسته، اسم‌ها و صفاتی نیز هستند که نه به طور مستقیم بلکه به طور ضمنی به جنس اشاره می‌کنند.

دروی:

مؤنث	مذکر
malla bâji	ملاً باجی mallâ
xânəm aqa/ say xânəm	سیده خانم aqa
azâ	مادر (به کنایه) akâr
mâmâ/ qâbila	ماما -

آنچه در جدول فوق آمده و نمونه‌های دیگر آن، که متضمن معنای جنس هستند و به طور غیرصریح به جنس اشاره دارند، در این قسمت مورد نظر نیست. منظور این قسمت فقط دسته اول است که به جنس طبیعی به طور مستقیم اشاره دارند و در ذیل به آتم آنها به طور اختصار اشاره می‌شود.

۱.۳.۴. واژه‌های تاتی دارای بار معنایی مؤنث و مذکر

در تاتی اصطلاحات ذیل برای اسم‌های افراد مؤنث و مذکر خانواده به کار می‌رود

(دروی):

مؤنث	مذکر
mâ	مادر pe
zen	همسر(زن) šu
zenak	زن merdak
dət	دختر (جنس دختر) zâ

kəlliya xədan	دختر بچه	kula xədan	پسر بچه
nava kəllə	نوه دختر ^۲ (نوه مؤنث)	nava kula	نوه ^۱ پسر (نوه مذکر)
kəllə	دختر	kula	پسر
vav	عروس	zâmâ	داماد
mama	مادربزرگ	bâbâ	پدربزرگ
xâv	خواهر	bəṛâ	برادر
bibi /amma	عمه	âmi	عمو
xala	خاله	ḍayi	دایی
dede/ nana	مامان (خطاب)	ḍada /ajân	بابا (خطاب)

در تاتی اصطلاحات ذیل برای حیوانات مؤنث و مذکر به کار می‌رود:

مؤنث	مذکر
karg	مرغ / suk(u)la / sugla / خروس
gâv	گاو ماده بالغ / varzâ / گاو نر بالغ (ورزا)
jiya	گاو ماده نابالغ / kala / گاو نر نابالغ
pas	میش / quč / قوچ
kâvi	میش نابالغ / nera vara / قوچ نابالغ
tuška	بز ماده / taka / بز نر
dela	سگ ماده / əsba / سگ نر
vera	جوجه ماده / sugla vačča / جوجه نر

۲.۳.۴. پیشوندهای تاتی جنس‌ساز

در گویش تاتی خلخال دو تکواژ جنس‌نما وجود دارد. برای دلالت بر جنس ماده معمولاً از تکواژهای *mâčča/ mâ / mâččaki* و برای دلالت بر جنس مذکر از تکواژهای *nera/ neraki* استفاده می‌شود. همچنان‌که (در بخش ۳) گذشت، گرچه در گویش‌های

(۱) این ترکیب با ترکیب اضافی *kulaya nava* نوه پسر (نوه‌ای که از فرزند پسر است نه از فرزند دختر) تفاوت دارد. ترکیب *nava kula* وصفی یا صفت و موصوف است که تشکیل یک اسم مرکب داده است.
 (۲) همانند پاورقی پیشین، *kəlliya nava* ترکیب اضافی، ولی *nava kəllə* ترکیب وصفی است.

ایرانی نو صحبت از جنس ختشی^۱ منتفی است، باید اذعان کرد در پاره‌ای از موارد، گروه یا طبقه خاصی از اسم‌ها به نوعی ختشی یعنی نه نر و نه ماده هستند و برای مشخص کردن جنسیت آنها لازم است حتماً پیشوند «ner(a)» یا «mâ» یا تکواژگونه‌های دیگرشان را به آنها افزود. در مواردی که واژه خاصی برای جنس طبیعی مذکر و مؤنث وجود ندارد، این پیشوندها به اسم اضافه می‌گردند و بر جنس دلالت می‌کنند. این پیشوندها در همه گونه‌ها یکسان عمل می‌کنند.

در وی:

مؤنث	مذکر
mâ bæza	nera bæza
mâčča xar	nera xar
mâ vara	nera vara
mâ pəšu	nera pəšu

در این موارد، در اصل دو دسته از واژه‌های جنس‌نما (nera/ mâ) به جای وند جنس‌نما نشسته‌اند و همان‌گونه جنس را نشان می‌دهند.
 اسم‌های مربوط به ارتباط خانوادگی شوهر (مذکر) بسیط هستند و اسم‌های مربوط به خانواده زن (مؤنث) مرکب‌اند و جزء اول همه آنها zen (زن) است:^۲

خانواده زن	خانواده مرد
zen pe	xasura
zen mâ	xəsərg
zen bərà	xəyvar
zen xāv	ira

همان‌گونه که پیداست، در ستون دوم همه اسم‌ها مرکب و جزء اول آنها zen است.

(۱) در زبان‌های فارسی باستان و اوستایی نیز در اغلب موارد نشانه اسم و صفت مذکر و ختشی یکسان است (ابوالقاسمی ۱۳۸۳: ۵۵).

(۲) این نکته را مدیون استادام جناب آقای دکتر رضایتی کیشه‌خاله هستم. ایشان بار اول در گویش تالشی متعرض این نکته شدند. در همین‌جا از ایشان تشکر می‌کنم.

ضمیمه

فهرستی از اسم‌های مؤنث و مذکر در گویش تاتی خلخال

در زیر برای آشنایی بیشتر، تعدادی از اسم‌های مؤنث و مذکر تاتی بر مبنای گونه لردی ذکر شده است، در این مبحث برای جلوگیری از اطاله کلام، از ذکر تلفظ تاتی واژه‌ها خودداری شده است:

اسم	مؤنث	مذکر	اسم	مؤنث	مذکر	اسم	مؤنث	مذکر
ابرو	*		دل	*		شیر	*	
بینی	*		سینه	*		روباه	*	
پا	*		پستان	*		کفتار	*	
چشم	*		دوش	*	*	مار	*	
دست	*		(درخت) سیب	*		اژدها	*	
گوش	*		(درخت) گلابی	*		بلدرچین	*	
لب	*	*	(درخت) آلبالو	*		سنجاب	*	
خال	*		(درخت) گردو	*		کبک	*	
انگشت	*		(درخت) زردآلو	*		طاووس	*	
ناخن	*		(درخت) آلو	*		کلاغ	*	
شکم	*		(درخت) توت	*		کرم	*	
سر	*	*	درخت انگور	*		گوسفند	*	
گلو	*	*	انگور	*	*	گاومیش	*	
بازو	*		خوشه انگور	*		بزغاله	*	
استخوان	*		بسته علف	*		گاو	*	
پوست	*		خوشه گندم	*		جوجه	*	
پیشانی	*	*	دانه گندم	*		مرغ	*	
پلک	*	*	بسته گندم	*		خروس	*	
دهان	*	*	گندم	*	*	اردک	*	
مردمک	*	*	بسته جو	*		غاز	*	
چانه	*	*	جو	*	*	خون	*	

اسم	مؤنث	مذکر	اسم	مؤنث	مذکر	اسم	مؤنث	مذکر
گیسو	*		بسته عدس	*		پلنگ	*	
ریش		*	اسب	*		میمون	*	
رگ		*	استر	*		شغال	*	
خون	*		بچه گربه	*		طوطی	*	
مژه	*		خروس	*		قورباغه	*	
کمر		*	خر	*		چهل پا	*	
ناف	*		کره خر	*		زنبور عسل	*	
یال		*	سگ	*		کتاب	*	
سُم	*		خرس	*		خودکار	*	
جگر	*		گرگ	*		عینک	*	
مغز		*	هزار پا	*		چاقو	*	
گردن	*		پنجره	*		قند	*	
دندان	*		دیوار	*		قندشکن	*	
خرچنگ	*		در	*		زنگ (جرس)	*	
جغد	*		سقف خانه	*		چادر	*	
مادیان	*		پارو	*		برگ درخت	*	
گوزن	*		قابلمه	*		آسمان	*	
شتر	*		فرش	*		ستاره	*	
دُرنا	*		پرده	*		سنگ	*	
گربه	*		لباس	*		خورشید	*	
پرستو	*		کلاه	*		غذا	*	
مورچه	*		شلوار	*		نان	*	
کفشدوزک	*		قیچی	*		صورت	*	
مگس	*		داس	*		روده	*	
پروانه	*		طناب	*		در	*	
عنکبوت	*		خانه	*		دوغ	*	
کک	*		خط (نوشته)	*		کره	*	
عدس		*	خوک	*		شپش	*	

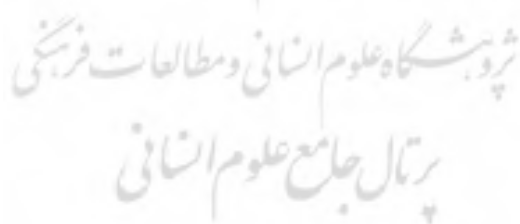
اسم	مؤنث	مذکر	اسم	مؤنث	مذکر
کنه	*		افعی	*	
بید (حشره)	*		فیل	*	
سوسمار	*		بلبل	*	
بره	*		سوسک	*	
قوچ	*		سنجاب	*	
بُز	*		آهو	*	
دفتر	*		ماست	*	

منابع

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۳، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران.
- اشمیت، رودیگر (ویراستار)، ۱۳۸۳، راهنمای زبان‌های ایرانی، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، ج ۲، تهران.
- انصاری، سعیده، ۱۳۷۷، جنس در دستور زبان و فرهنگ ایرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و سبزه‌لیپور، جهان‌دوست، ۱۳۸۶، «ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال»، فصلنامه ادب‌پژوهی، س ۱، ش ۱، ص ۸۹-۱۰۵.
- روبینز، آر. اچ.، ۱۳۷۰، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران.
- سبزه‌لیپور، جهان‌دوست، ۱۳۸۸، بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی (خلخال)، تالش و گیلکی، پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان.
- طاهری، عباس، ۱۳۷۰، بررسی ویژگی‌های ساختمان دستوری گویش تاتی تاکستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- علی‌نژاد، بتول، ۱۳۸۳، «بررسی نسبی گرایانه مقوله جنس در راستای تحول زبان فارسی»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی ایران‌شناسی، ۲۷-۳۰ خرداد، زبان و زبان‌شناسی، ج ۲، ص ۴۹۳-۵۲۰.
- _____، ۱۳۸۴، «مبانی شناختی مقوله جنس در زبان فارسی» نشریه دانشکده ادبیات، دوره جدید، ش ۱۷، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ص ۸۱-۱۰۴.
- کلباسی، ایران، ۱۳۸۴، «ویژگی‌های کهن زبانی در گویش سمنانی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پژوهشی در گویش سمنانی، به کوشش عصمت اسماعیلی و مصطفی جباری، ص ۲۹۷-۳۰۲.
- گل‌بستان، حسین، ۱۳۷۵، نگاهی در زمانی-هم‌زمانی به مقوله جنس در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- _____، ۱۳۸۳، «نگاهی در زمانی-هم‌زمانی به مقوله جنس در زبان فارسی»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی ایران‌شناسی، ۲۷-۳۰ خرداد، زبان و زبان‌شناسی، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۶۲.

مدرسی، یحیی، ۱۳۳۸، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران.
معراجی لرد، جواد، ۱۳۷۷، *زبان تاتی شاهرود خلخال*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی، تهران.
نخعی، حسین، ۱۳۵۰، «مذکر و مؤنث در گویش اشتهاورد و گویش‌های تاتی مرکزی ایران»، *مجموعه مقالات اولین کنگره تحقیقات ایرانی*، به کوشش م. بختیاری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ص ۳۱۱-۳۲۸.

- BARBERA, G., 2001, "Exploring Grammatical Gender in New Iranian Languages and Dialects: An Overview with Some Typological Considerations",
مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، به کوشش حسن رضائی باغبیدی، ص ۱-۱۹.
- JACKSON, A.V.W., 1892, *Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*, Stuttgart.
- KENT, R. G., 1953, *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven.
- YARSHATER, E., 1960, "The Tati Dialect of Kajal", *BSOAS* 23, pp. 275-286.
- _____, 1969a, *A Grammar of Southern Tati Dialects*, Paris.
- _____, 1969b, "Distinction of the Feminine Gender in Southern Tati", *Studia Classica et Orientalia, Antonino Pagliaro Oblata*, III, Rome, pp. 281-301.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی